**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020708**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که ما در بعضی روایات اصناف زکویه را منحصر در ۹ چیز کرده و زکات را از غیر اصناف تسعه نفی کرده، ولی در بعضی روایات اثبات کرده زکات در غیر اینها را. حالا جمع بین اینها را چه باید کرد؟ مرحوم آقای روحانی در المرتقی الی الفقه الارباح تقریرات ایشان هست می‌فرمایند که ما یک موقعی روایت علی بن مهزیار را در نظر می‌گیریم، یک موقعی روایت علی بن مهزیار که مکاتبۀ عبد الله بن محمد است آن را در نظر نمی‌گیریم. اما وجه این که چرا در نظر بگیریم یا نگیریم این هست که این روایت کأنّ اضطراب دارد که این تکه را جلسۀ قبل بحث کردیم گفتیم نه این روایت اضطراب ندارد. حالا ایشان می‌فرماید که اگر روایت علی بن مهزیار را کنار بگذاریم باید حمل بر تقیه کرد، روایت‌هایی که در غیر اصناف تسعه زکات قائل شده نه به خاطر اخبار علاجیه بلکه به خاطر وجه دیگری، یک تعبیری اینجا وارد شده این که اخبار علاجیه اختصاص دارد به خبرین ظنیین که در جلسه قبل عرض کردم وجهی برای این مطلب نیست. من مراجعه کردم منتقی الاصول را، تقریبا کل بحث اخبار علاجیه‌اش را مرور کردم، هیچ جایی همچین چیزی را ندیدم که ایشان اختصاص بدهد به خبرین ظنیین، اصلا ایشان ترجیح را قبول ندارد، می‌گوید خبر عمر بن حنظله مخصوص به ترجیح قاضیین است و بقیۀ اخبار ترجیح هم سندا اشکال دارد و از این اشکالات ایشان مطرح می‌کند. این که بگوید اختصاص دارد به خبرین ظنیین من پیدا نکردم، به نظر می‌رسد که ایشان اینجا تقریرات بد تقریر شده، کل مطلبی که ایشان اینجا می‌خواهد مشی کند یک استدلال است، این یک جور خاصی، بحث ایشان این هست که اینجا این روایت‌های مثبتۀ زکات در غیر ۹ تا و روایت‌های نافیه اینها از جهت سندی و متنی قطعی‌اند یا اطمینانی‌اند، خب لازمۀ این مطلب این است که اگر هم از جهت سندی قطعی باشند هم از جهت دلالی، قطعی یا اطمینانی باشند، اطمینان حاصل می‌شود که در یکی از این دو دسته از جهت جهت صدور ایراد دارد، خب خبرهای حاصره که نمی‌تواند تقیه‌ای باشد چون مخالف عامه است، می‌ماند آن خبرهایی که موافق عامه است که خبرهای مثبته هست. کأنّ چون ما اطمینان داریم که این خبر تقیه‌ای است دیگر نیاز به بحث اخبار علاجیه و اینها نمی‌شود. ایشان این را می‌خواهد بگوید، خیلی بد بیان شده، یعنی تقریرات اصلا مشوش بیان شده، به هر حال. ایشان بعد می‌گویند که اینها مع غض از خبر، مکاتبۀ عبد الله بن محمد هست که علی بن مهزیار نقل می‌کند. اما با توجه به صحیحۀ علی بن مهزیار مسئله فرق می‌کند.

تعبیر ایشان این هست که: «و أمّا بملاحظة الصحيح المذكور، فيقرب الحمل على الاستحباب، نظرا إلى أنّ قوله عليه السّلام في التوقيع:

«صدقوا، الزكاة في كلّ شي‌ء كيل» لا يدلّ إلّا على أصل رجحان الزكاة و مشروعيّته»

و بحث را ادامه می‌دهند.

اینجا این مطلب ایشان با مطالب سابقشان خیلی قابل، من نتوانستم جمع کنم. ببینید در مورد روایت علی بن مهزیار چند تا، چند جهت را باید در نظر گرفت، یک جهت این است که در این روایت علی بن مهزیار یک قسمتش فرموده که امام علیه السلام فرموده آن کسانی که زکات را در غیر اصناف تسعه هم نقل کردند صدقوا، الزکاة فی کل شیء فیه. خود این عبارت را به تنهایی در نظر بگیرید. یک موقعی چون دو تا توقیع هست یعنی عبارتی که به عنوان توقیع در اینجا وارد شده یکی این وسط هست یکی آن وسطی، بعد از این که راوی روایتی را که زکات را منحصر در اصناف تسعه کرده را نقل می‌کند امام علیه السلام می‌فرمایند کذلک هو و الزکاة علی کل ما کیل بالصاع. یک موقع این تکۀ دوم.

یک موقعی اصلا به اینها کار نداریم به عبارت‌هایی که امام فرمودند، امام علیه السلام در این عبارت دو دسته روایت‌های متعارض را تصدیق کرده، کذلک هو، دستۀ اوّل را تصدیق کرده، صدقوا دستۀ دوم را تصدیق کرده. این را می‌خواهیم تحلیل کنیم. فوقش مطلبی که ایشان می‌خواهند بگویند در مورد صدقوا الزکاة فی کل شیءٍ کیل درست باشد، فوقش. ولی اوّلاً امام علیه السلام در توقیع اوّلشان عبارت اوّلشان هم فرمودند که آن روایتی که زکات را منحصر در ۹ چیز کرده کذلک هو، از این طرف الزکاة علی کل ما کیل بالصاع، این را چی کار می‌کنید؟ هم الزکاة علی کل ما فیه. ایشان روایت‌هایی که زکات را علی کل ما کیل بالصاع را اطمینانی، قطعی الدلالة اطمینانی بالدلالة می‌داند. اطمینانی الدلالة می‌دانیم. اگر این اطمینانی الدلالة هست خب تناقض روشن صدر و ذیل است دیگر. از یک طرف زکات منحصر در ۹ چیز است، از یک جهت هم زکات در غیر ۹ چیز هم هست، این چجوری این روایت را می‌خواهیم حل کنیم؟ بله یک بیانی مرحوم آقای خویی داشتند آن بیان مرحوم آقای خویی را می‌شد یک جوری توضیح داد و آن این بود که ایشان می‌فرمودند که جایی که دو دسته روایات داشته باشیم که کنار هم قرار بدهیم اینها سر از تناقض در بیاید، عرف اینها را قابل جمع نداند، این جمع عرفی نیست، خب عیب ندارد، ولی ایشان می‌گوید با این که جمع عرفی نیست روایت علی بن مهزیار آمده همین جمع را کرده، معنایش این است نه این که آقای خویی می‌خواهد بگوید قطعی الدلالة هستند، نه قطعی الدلالة نیستند ولی جمع عرفی ندارند، خب روایت‌هایی که جمع عرفی ندارند ممکن است یک روایتی وارد شده باشد آنها گفته باشد اینها با وجودی که جمع عرفی ندارند هر دو دسته‌شان درست هستند، خب حالا که هر دو دسته‌شان درست باشند باید چی کار کنیم؟ آقای خویی می‌گوید لاجرم باید اینجور حمل بر استحباب کنیم. یعنی ذاتا ولو عرف حمل به استحباب نمی‌کند، ولی به قرینۀ امام علیه السلام به قرینۀ تصدیق حمل به استحباب می‌کند. این حمل به استحبابی که عرف همینجوری نمی‌کرد به قرینۀ این روایت می‌کند و روایت هم تاب این معنا را دارد، چون قطعی نیست، این را توجه داشته باشید، به خلاف مشی‌ای که ایشان کرده، ایشان روایت را قطعی الدلالة گرفته، اگر قطعی الدلالة گرفته حالا امام علیه السلام بفرمایند این قطعی الدلاله‌اش از بین می‌رود؟ بله یک توجیه اینجوری ممکن است بکنیم، قسمتی از کلمات ایشان را توجیه کنیم، بگوییم ایشان نمی‌خواهد بگوید قطعی الدلالة است، ایشان تعبیر می‌کند قطعی یا اطمینانی، از این روایت این را کشف می‌کنیم امام علیه السلام آن اطمینان را اینجا می‌خواسته تخطئه کند، قطع را خب نمی‌شود تخطئه کرد، ولی اینجا اطمینان ولو اطمینان داریم که دلالت روایت وجوب هست ولی امام علیه السلام گفته به این اطمینان عمل نکن آن احتمال ضعیف غیر قابل اعتنای عقلایی را امام علیه السلام بهش چیز کرده، حالا چقدر این مطلب درست است آیا باید واقعا همینجور مشی کرد حالا یک توجیهی. ولی اینجوری که ایشان مشی کردند به خصوص حالا این را هم یادم رفت بگویم هم کذلک هو و الزکاة علی کل ما کیل بالصاع طبق مبنای ایشان با تناقض روبرو هست، هم تصدیق هر دو دسته روایات، چون ایشان می‌گوید هم دستۀ اوّل را تصدیق کرده، هم دستۀ دوم را تصدیق کرده، در حالی که ما می‌دانیم در یکی از این دو دسته خلل واقع شده، و فقط تصدیق صدوری هم نیست، ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید کذلک هو کأنّ حکم واقعی این هست، نه این که هر دو دسته صادر شدند امثال اینها. این است که این شیوۀ بحثی که ایشان طرح کردند خیلی به نظر شیوۀ بحث لطیفی نمی‌آید. اما آن سبکی که مرحوم آقای خویی اینجا مطرح کردند که فرمودند که ما به قرینۀ روایت، این روایات جمع عرفی ندارند ولی ما به قرینۀ روایت علی بن مهزیار می‌گوییم حمل بر استحباب می‌کنیم. حالا آن بحث‌های مبنایی‌اش را قبلا اشاره کردم که آیا این ضابطه‌ای که ایشان برای جمع عرفی ذکر کردند درست است، درست نیست ما نپذیرفتیم، حالا از آن جهت در می‌گذریم. می‌آییم در این جهتی که ایشان می‌فرماید حالا که این روایات هر دو دسته را تصدیق کرده ما باید حتما روایت‌های مثبتۀ زکات در غیر ۹ چیز را حمل به استحباب کنیم. در قبال ایشان بعضی‌ها مثل صاحب حدائق این روایت را حمل به تقیه کردند، همین روایت علی بن مهزیار، اصلا روایت علی بن مهزیار عبارتش را هم خواندم که همین روایت را حمل به تقیه کردند. افراد دیگری هم بود من عباراتش را خواندم. حالا ببینیم آیا می‌شود این روایت را حمل به تقیه کرد؟

**شاگرد:** ولی اصلا مفادش معلوم نیست که حالا حمل بر تقیه کرد، چه استفاده از روایت هست؟

**استاد:** حالا صبر کنید. عرض کردم صاحب حدائق می‌گوید به قرینۀ روایت علی بن مهزیار خودش مؤید این است که روایت را باید حمل به تقیه کرد، بر خلاف آقای خویی که ایشان می‌گویند از این روایت استفاده می‌شود که نه باید روایت‌های مثبتۀ زکات را حمل بر استحباب کرد. خب ببینید اصلا این روایت قابلیت حمل بر تقیه را دارد یا ندارد؟ این روایت علی بن مهزیار.

**شاگرد:** نقطۀ مقابل تقیه را هم استحباب قرار دادید.

**استاد:** حالا صبر کنید بگذارید. ما ابتدا یک نکته، ۲، ۳ تا تذکر عرض کنم. ببینید روایت، گاهی اوقات دو دسته روایت متعارض ما داریم، یک دستۀ سومی ناظر به آن دسته‌های قبل وارد بشوند، این دستۀ سوم یک مطلبی در مورد آن دو تا روایت بگویند، بگویند مثلا هر دو تایش صحیح هست یا یکی‌شان صحیح، یکی‌شان صحیح نیست. آیا ما می‌توانیم روایت ناظر را حمل به تقیه کنیم؟ دقت کنید به نظر می‌رسد همچنان که آقایان در بحث حکومت مطرح کردند حالا تقریبش باشد در همان بحث حکومت، حاکم و محکوم با همدیگر تعارض ندارند، اینجور نیست که طرف تعارض هم باشیم اینها ما بیاییم حاکم را حمل به تقیه کنیم، نه، حاکم بر، یعنی در واقع این محکوم هست که به قرینۀ حاکم باید کنار گذاشته بشود. البته این در جایی هست که احتمال تقیه در حاکم قطعی نباشد، بخواهیم تعبدا حاکم را حمل به تقیه کنیم، مثلا فرض کنید یا باید در محکوم خلاف ظاهر اراده کنیم یا باید حاکم را حمل بر تقیه کنیم، مثلا یک روایت وارد شده گفته که اختلاف امتی رحمة، یک روایت آمده اختلاف امت را بر خلاف ظاهر حمل کرده، ما ممکن است یک موقعی این هست این روایت حاکم که آن روایت محکوم را بر خلاف ظاهر حمل می‌کنید، بگوییم این تقیه‌ای است، خب در جای خودش این مطلب روشن هست که حاکم و محکوم اینها طرف تعارض نیستند، ما باید به قرینۀ حاکم در محکوم تصرف کنیم، ما آنجا این مطلب را هم می‌گفتیم در مورد حاکم شاید یک تعبیر درست‌تر این باشد به جای حاکم ناظر تعبیر کنیم، حاکم بیشتر به جنبۀ دلالت مربوط است ولی اگر ناظر گفتیم، ناظر اعم از مربوط به دلالت و جهت صدور و صدور و امثال اینها هست. فرض کنید دو تا روایت هست با همدیگر متعارض هستند، می‌رویم از امام علیه السلام سؤال می‌کنیم که این دو تا روایت چه باید باهاشان بکنیم؟ امام علیه السلام می‌فرماید یکی از این روایت‌ها صادر نشده، این در واقع معنایش این است که ادلۀ حجیت خبر واحد که آن دلیلی را که امام علیه السلام حکم کرده صادر نشده اینجا باید کنار بگذارید، خب ممکن است شما بگویید که به چه جهت این روایت ناظر را کنار نمی‌گذارید؟ حالا یا از جهت سندی یا از جهت دلالی یا از جهت صدوری امثال اینها. این مطلب اینجا هم هست که ناظر و منظور الیه اینها در عرض هم نیستند، عرفا ناظر هست که در منظور تصرف می‌کند، حالا در صدورش، جهت صدورش، دلالتش، هر کدام باشد، همچنان که آقایان هم به حکومت تعبیر می‌کردند، من بحث یک قدری اوسع می‌خواهم عرض کنم، ادلۀ ناظره این، نه این که ناظر قطعی باشد، نمی‌خواهیم بگوییم قطعی است، نه قطعی نیست ولی عرف ناظر را نسبت به منظور مقدم می‌دارد، چون آن در جای خودش گفتیم که احتمال خلاف ظاهر در ادلۀ ناظره ضعیف‌تر از ادلۀ منظور الیه هست، در بحث حکومت، جلد چهارم اصول ما که هست آنجا بحثش را من مفصل کردم که چرا، وجه تقدیم حاکم بر محکوم، این که در عرض هم نیستند چی است، آنجا مراجعه کنید این بحث آنجا هست. بنابراین ما روایت علی بن مهزیار را اگر قطع داشته باشیم تقیه‌ای است یک حرف، ولی اگر قطع به تقیه‌ای بودن نداشته باشیم ما باید روایت علی بن مهزیار را اخذ کنیم به قرینۀ روایت علی بن مهزیار در آن دوسته که روایت علی بن مهزیار به آنها ناظر است در آنها تصرف کنیم، این یک نکته.

نکتۀ دوم این که حالا که می‌خواهیم تصرف کنیم در آن روایت‌ها، آیا حتما باید تصرف به این نحوی باشد که مرحوم آقای خویی فرمودند؟ بگوییم که تصرف دلالی در دلالت؟ به این نحوی که آقای خویی فرمودند. به نظر می‌رسد الزاما لازم نیست اینجوری ما مشی کنیم. اینجا یک توضیحی من عرض بکنم، ما در بحث تقیه دو جور حمل به تقیه داریم، یکی حمل به تقیه به عنوان تصرف در جهت صدور روایت، امام علیه السلام روایتی را که بیان فرموده که ظاهرش این است که برای بیان حکم واقعی است و ما اگر قرینه نداشته باشیم باید می‌گفتیم این روایت برای بیان حکم واقعی است ما ازش رفع ید می‌کنیم می‌گوییم نه امام علیه السلام برای بیان حکم واقعی این روایت را بیان نکرده، حالا یا به خاطر این که بر خودش می‌ترسیده یا بر سائل می‌ترسیده این خیلی مهم نیست که جهت این که خلاف واقع بیان کرده ترس بر خودش بوده، ترس بر صاحبش بوده، علی ای تقدیر امام علیه السلام حکم واقعی را بیان نکرده، این یک جور است.

یک جور دیگر این هست که امام علیه السلام حکم صورت تقیه را می‌خواهد بیان کند، توضیح ذلک این که ببینید یک روایتی که وارد می‌شود مثلا اگر روایتی بگوید که شما می‌توانید مسح بر خفین کنید، شما می‌توایند فقاع را بخورید، اطلاق روایت اقتضا می‌کند که هم در ظرف اختیار بتوانیم مسح بر خفین کنیم، هم در ظرف ضرورت، اطلاق دارد دیگر. هم در ظرف اختیار بتوانیم فقاع را بخوریم هم در ظرف ضرورت. خب یک موقعی ممکن است ما این اطلاق روایت نسبت به ظرف اختیار را بگوییم این روایت مخصوص ظرف تقیه است، یعنی حکم واقعی را بیان می‌کند، ولی حکم واقعی صورت تقیه را، در ظرف تقیه حکم واقعی این هست که شما باید مسح بر خفین کنید، می‌توانید فقاع را بخورید. یعنی یک نوع جمع دلالی است، مربوط به دلالت حدیث است نه مربوط به جهت صدور حدیث. یک تعبیری در بعضی کلمات وحید بهبهانی در بعضی جاها من دیدم شاید مراد این باشد، عبارت خیلی مندمجی است، ایشان می‌گوید که در بحث تخییر در اماکن اربعه ایشان می‌گوید که تخییر در اماکن اربعه بعضی روایات گفته که در اماکن اربعه شما نمازت را چهار رکعتی بخوانید، بعد ایشان تعبیرش این هست که این روایت‌ها حمل بر تقیه می‌شود، حمل بر اتّقیٰ می‌شود لا التقیه، یک همچین عبارتی، المحمول علی الاتقیٰ لا التقیه. که ظاهرش قبلش هم در کلام مرحوم مجلسی اوّل هم شبیه همین تعبیر هست. شاید مراد این باشد که این روایت حمل می‌شود در صورتی که شیعه‌ها مجبورند با سنی‌ها نماز بخوانند، آنجا را امام علیه السلام می‌گوید نماز چهار رکعتی بخوانید. تجویز هم نیست، امر است اصلا، باید نماز را همه چهار رکعتی بخوانید. چون اگر نماز را چهار رکعتی نخوانید آنها متوجه می‌شوند که شما شیعه هستید برایتان مشکل ایجاد می‌شود، باید تقیه کنید، وجوب التقیه هم هست، لا التقیه، یعنی خود امام علیه السلام تقیه نکرده، یعنی اتقیٰ علی الشیعة اینکه بر گرفتاری مواجه بشود، نمی‌دانم آیا من، عبارت بالأخره یک همچین عبارت مبهمی آنجا دارد. به هر حال ما دو جور خلاصه حمل بر تقیه داریم، حمل بر تقیه به عنوان تصرف در جهت صدور روایت، و حمل بر تقیه به جهت حمل بر صورت تقیه. اینجا حمل روایات را نمی‌شود حمل بر تقیه کرد به معنای این که امام علیه السلام حکم واقعی را بیان نکرده، ما بگوییم این خیلی خلاف ظاهر است روایت علی بن مهزیار این که می‌گوید صدقوا نه این که یک مطلبی را امام علیه السلام فرموده ولی مطلبی که خلاف واقع، مطابق واقع هم نیست، حکم تقیۀ، حکمی را که امام علیه السلام بیان فرموده ولی ارادۀ بیان حکم واقعی نداشته باشد، این بگوییم خیلی خلاف ظاهر است، ولی می‌شود شخصی بگوید این روایات ناظر به ظرف تقیه است، چون سنی‌ها به خصوص ابوحنیفه قائل به ثبوت زکات در کل چیزهای زکوی‌اند، در کل حبوبات است، و مدار، از خود این روایات هم استفاده می‌شود که مدار عمل هم بر طبق همین فتوا بوده، شیعه‌ها اگر می‌خواستند مقاومت کنند زکات حبوبتشان را ندهند پدرشان در می‌آمده، امام علیه السلام می‌گوید شما باید زکاتتان را بدهید، چون در ظرف تقیه هستید، این تعبیر در بعضی از روایات ما هم ازش کاملا همین معنا استفاده می‌شود که ببینید این روایت را نمی‌دانم حالا در این نقل کرده این روایت را یا روایت را نقل نکرده.

**شاگرد:** خراج اهل العراق

**استاد:** آها، خراج اهل العراق. در یکی از این روایت‌ها اشاره به این نکته می‌کند که چطور می‌شود که زکات واجب نباشد در حالی که عامة خراج اهل العراق منه، این یعنی چی؟ این استدلال یعنی چی؟ مگر خلفا، خلفایی هستند که خیلی متشرع هستند؟ امثال اینها؟ خب آنها که این معنایش این است که مگر می‌شود از زیر بار زکات در بروید؟ در حالی که عامۀ خراج اهل عراق از همین حبوبات است، و غیر اصناف تسعه، اصناف دیگر را هم پیدا بوده که در عراق خیلی زیاد بوده و امثال اینها. خود همین قرینه است بر این که ناظر به ظرف تقیه است، این مطلب را آقای روحانی و ممکن است روایت علی بن مهزیار هم همین را دقیقا می‌گوید، می‌گوید که، راست می‌گویند زکات واجب نیست ولی باید بدهید، یعنی کذلک هو یعنی زکات واجب نیست ولی در ظرف تقیه‌ای که شما مجبورید باید این زکات پرداخت بشود

**شاگرد:** اخبار در حقیقت؟

**استاد:** نه حکم شرعی را دارد بیان می‌کند دیگر، حکم شرعی‌اش این است دیگر

**شاگرد:** اگر ندهند معصیت‌کارند؟

**استاد:** بله دیگر، تقیه است دیگر، خلاف تقیه رفتار کردند دیگر، تقیه واجب است دیگر. الزکاة علی کل، حتی اگر متقی علیٰ هم باشد که در قطعۀ اول این روایت علی بن مهزیار و الزکاة علی کل ما کیل بالصاع هم باشد این ممکن است این علی کل ما کیل بالصاع به عنوان ثانوی، به عنوان تقیه، چون ظرف ظرف تقیه است امام علیه السلام فرموده باشد، این مطلب را در کلام آقای روحانی هست ولی یک جواب عجیبی داده بر این مطلب، من عبارتشان را می‌خوانم

**شاگرد:** خراج و زکات دو تا بودند قدیم یعنی هم زکات می‌گرفتند هم خراج می‌گرفتند؟ یعنی چطور عمل می‌کردند؟

**استاد:** نه همان است، البته بعضی اقسام خراج متفاوت بوده، یعنی خراج گاهی اوقات زمین‌هایی بوده که ملکیت اصلی‌اش مال، خراج انگار گویا یک معنای وسیع گاهی اوقات دارد در مقابل زکات هست ولی گاهی اوقات معنای خصوص چیز دارد و اینها، حالا آن باشد، یعنی اراضی مفتوح عنه گاهی اوقات خراج به عنوان اجرت زمین بوده، موقوفه بوده، موقوفۀ مسلمین بوده اصلا مالک زمین نبودند، ده یک باید پرداخت می‌کردند، یعنی اجرت این که این مال در اختیارشان قرار بگیرد، خراج گاهی اوقات به این معنا، ولی گاهی اوقات خراج به معنای گسترده است و زکات را هم در بر می‌گیرد، عامة خراج اهل العراق منه اینجاست. آقای روحانی اینجا اینجور می‌گویند که: «و دعوى أنّ التوقيع المذكور ظاهر في الوجوب، فيحمل على التقيّة» یک مطلب این هست که خود این روایت علی بن مهزیار را شما حمل به تقیه کنید.

«مدفوعة بأنّ احتمال كون المقام مقام التقيّة،» خلاصه «مدفوع بتصديق المعصوم عليه السّلام بصدور الأخبار النافية،» حالا آن بماند «فلو كان المقام ممّا يقتضي التقيّة لما صدر ذلك منه عليه السّلام،» این را کار ندارم.

«كما أنّ احتمال أن يكون عليه السّلام قد بيّن الحكم في مورد التقيّة، بمعنى أنّه أرشد السائل إلى ما يعمله في مورد التقية، مدفوع؛ بأنّه- على هذا- لا بدّ من الإلزام بذلك، بأن يلزمه بالعمل بالحكم المذكور في مورد التقيّة.»

خب الزام کرده دیگر، گفته علیه زکاة. بله شما ممکن است بگویید که، یعنی بحث سر مشکل الزام نیست، مشکل این است که اطلاق روایت استفاده می‌شود که هم در مورد ظرف تقیه باید این کار را کرد هم در غیر ظرف تقیه، اطلاق دارد دیگر، خب آقای خویی می‌آید به قرینۀ تصدیق همین روایت را و روایت‌های دیگری که علیٰ دارد، علیٰ‌هایش را حمل بر استحباب می‌کند. یعنی ظاهر روایت که وجوب هست از ظاهر به قرینۀ این روایت رفع ید می‌کند حمل بر استحباب می‌کند، که ما می‌گوییم چرا این کار را بکند، به ظهور روایت در وجوب اخذ کنید، اطلاق روایت در شمولش نسبت به ظرف اختیار را ازش رفع ید کنید، ما هم نمی‌خواهیم بگوییم حتما صحیح است، می‌خواهیم بگوییم دو وجه وجود دارد، هم می‌شود در اطلاق تصرف کرد، هم می‌شود در حمل به تقیه تصرف کرد، حالا آقای خویی این را اصلا مبناهایشان با این ناسازگار است، آقایان معمولا اینجوری تعبیر می‌کنند، می‌گویند اگر بشود تصرف در اطلاق کرد یا تصرف در، به اصطلاح می‌گویند تصرف ماده، تصرف در هیئت، تصرف در هیئت یعنی تصرف در اطلاق روایت نسبت به جمیع صور، تصور در ماده یعنی در ظهور روایت در وجوب، می‌گویند تصرف در هیئت مقدم است، اگر جایی امر دائر به این باشد که تصرف در ماده یعنی در اطلاق، تصرف در هیئت یعنی ظهور در وجوب. اگر امر دائر باشد بین این که تصرف در هیئت بشود یعنی از ظهور هیئت در وجوب رفع ید بشود، یا تصرف در ماده بشود یعنی اطلاق ماده تصرف بشود می‌گویند تصرف در اطلاق باید بشود، نوعا اینجوری مشی کردند، در حالی که اگر اینجور مشی کنیم که اصلا در ما نحن فیه باید تصرف در ماده کرد و اطلاق روایت را کنار گذاشت، ولی ما هم آن را قبول نداریم، ما می‌گوییم بستگی به مورد به مورد دارد، گاهی اوقات ظهور اطلاق هیئت قوی‌تر است، گاهی اوقات ظهور اطلاق ماده قوی‌تر است، بنابراین به نظر می‌رسد که وجهی ندارد که این روایت علی بن مهزیار را متعیّن بدانیم قرینه قرار بدهیم که حتما حمل بر استحباب باید بشود، حمل بر استحباب باید بشود. حالا اینجا یک سری بحث‌هایی در کلام آقایان دیگر هست مرحوم حاج آقا رضا یک سری بحث‌هایی دارند، مرحوم آقای منتظری یک سری بحث‌هایی دارند، مرحوم آقای هاشمی یک سری بحث‌هایی دارند، این بحث‌ها را ملاحظه بفرمایید، من حالا بعضی حرف‌هایش را الآن می‌گویم ولی تفصیلش باشد برای فردا، خدمت شما عرض کنم دوستانی که بحث کلاس راهنمای ما هستند بعد از ظهر ساعت پنج و بیست و پنج دقیقه خدمت دوستان هستیم، مصباح الفقیه حاج آقا رضا و کلام آقای منتظری را مطالعه بفرمایید بحثمان محورش این دو تا کتاب خواهد بود.

عرض کنم خدمت شما در مصباح الفقیه یک نکته‌ای را متعرض می‌شود، می‌گوید اصلا این که ما روایت‌ها را قابل جمع عرفی ندانیم اینجور نیست، بعضی از روایت‌ها قابل جمع عرفی هستند، بعضی‌هایش قابل جمع عرفی نیستند، این می‌گوید روایت‌ها یک نسق نیستند، مضمون روایت‌ها با همدیگر فرق دارند، این را دقت بفرمایید تفاوت این روایت‌ها در چی است؟ کدام دسته، دو دسته روایت کرده این را دقت کنید، چرا بعضی‌هایش ایشان می‌گویند جمع عرفی دارند، بعضی‌هایشان می‌گویند جمع عرفی ندارند، این یک نکته.

نکتۀ دوم این که یک بحثی ایشان دارد مرحوم حاج آقا رضا در مورد این که اینجا جای حمل بر استحباب نیست، اینجا را باید حمل بر تقیه کرد، بعد از آن هم برمی‌گردد، این بحث این که اینجا جای حمل به تقیه هست نیست، آن بحث‌ها را ببینید، خیلی بحث مندمج است، این که چی می‌خواهد بگوید خیلی سخت هست و جمع بندی مطلب ایشان راحت نیست که ببینیم چجوری مشی بشود. این هم دو نکته.

نکتۀ سوم این که آقای منتظری در مورد خیلی روایات، روایات را یکی یکی که بررسی می‌کند بعضی‌هایش را می‌گوید اینجا وجهی بر حمل به تقیه ندارد، چون امام علیه السلام یک بیان‌های اضافی دارند، اگر می‌خواست تقیه‌ای بشود نیاز به این بیانات اضافی نبود. این نکته را دقت کنید که آن، البته آقای منتظری هم اشاره کرده به این مطلب ولی خیلی، فقط یک اشاره‌ای کرده در بعضی از مواردش بعدا هم خیلی رویش چیز نرفت، آن حمل به تقیه‌ای که در آن روایت‌ها، اگر درست هم باشد حالا بعضی‌هایش به نظرم درست نیست حمل به تقیه به عنوان حمل جهت صدور روایت بر تقیه است، و الا حمل بر صورت تقیه آن اشکالاتی که ایشان مطرح می‌کند اصلا ندارد. یک جایی ایشان اشاره به این مطلب می‌کند در ذیل یکی از این روایت‌ها ولی در روایت‌های دیگر اصلا این بحث را دنبال نمی‌کند بعدا هم خیلی رویش تکیه نمی‌کند در حالی که تکیۀ اصلی اینجا باید همین باشد، یعنی با توجه به روایت علی بن مهزیار اگر بخواهیم حمل بر تقیه هم بکنیم حمل بر صورت، حکم صورت تقیه است، نه حمل بر این که امام علیه السلام تقیه کرده در مقام بیان.

اینجا دو تا نکته را عرض بکنم، یکی این که، بعضی از آقایان در بحث‌های تقیه و امثال اینها که وارد می‌شوند توجه به تاریخ آن فتواهای عامه نمی‌کنند، و می‌گویند مثلا اکثریت فقهای عامه قائل به این هستند که زکات در بیش از ۹ چیز هست در مطلق حبوبات هست، بعد شروع می‌کنند ذکر کردن، مالک هست، شافعی هست، کی هست کی هست، خب اینها همه بعد از امام صادق هستند، البته مالک باز زمان امام صادق بوده ولی زمان امام صادق باز مالک خیلی آنچنان چیزی نداشته، قدرتی نداشته، در زمان امام صادق آن که فتوایش مطرح است ابوحنیفه است، ابوحنیفه است که مثلا مطرح است. و این است که در اقوال علما، اینجا در مغنی ابن قدامه اقوال زیادی در مطلب نقل شده، این که همچنین آقای منتظری هم مطالبی را نقل می‌کنند که خیلی‌ها مثلا زکات را در ۹ چیز منحصر دانستند، بله خیلی‌ها زکات را در ۹ چیز منحصر دانستند، ولی از خود همین روایات استفاده می‌شود که، از روایات ما، هم در اینجا به طور کلی، در خصوص مقام آن فتوایی که محط عمل بوده فتوای ابوحنیفه بوده، عامة خراج اهل العراق منه، پیدا بوده که از همۀ اینها زکات می‌گرفتند. نکتۀ دیگر این که ابوحنیفه خیلی در عراق نفوذ داشته، ابوحنیفه البته حکومتی نبوده ابوحنیفه ولی فقیه اهل العراق ابوحنیفه بوده، من در ذهنم هست که یک جایی دیدم امام صادق می‌گوید اما قول ابوحنیفه را که من نمی‌توانم رد کنم، یک همچین تعبیری را، حالا باید مراجعه کنم ببینم اگر اشتباه نکرده باشم، نه ابن ابی لیلی است، اما قول ابن ابی لیلی فلا اصلتی و رده، مال اون است. ولی علی تقدیر در بحث‌های مربوط به تقیه و فتواهای عامه دو سه تا نکته باید حتما مد نظر باشد، این که روایات ما از کدام امام هست، فقیهی که ما می‌خواهیم مطرح کنیم تاریخش کی است؟ آن فقیه، آن فقیه‌هایی که آنجا هستند میزان نفوذشان چقدر است؟ راوی مربوط به کجا هست؟ این مجموعه‌ها را باید با هم دید، خیلی بحث‌هایی که اینجا شده بحث‌های به هر حال غیر فنی هست، در کلمات آقایان بعضی وقت‌ها، بحث باید ریز ریز مطرح بشود که اگر ادعای تقیه می‌شود، تقیه در مورد چی امثال اینها، عرض کردم هم بحث‌های کلی تقیه را باید مد نظر داشت، یعنی فتواهای کلی، هم این که این فتواهای خاص، ممکن است ما مثلا ابوحنیفه به طور کلی بگوییم که اینقدر مثلا نفوذ نداشته، ولی در ما نحن فیه با توجه به روایت عامة خراج اهل العراق منه، و اصلا در همین روایت نگاه بکنید، در روایت همه‌اش تکیه می‌کند که انه یقولون که زکات دارد، پیداست فتوای متعارفی که لا اقل راوی‌های ما که راوی کوفی هستند نوعا باهاش مواجه بودند، فتوایی بوده که در غیر ۹ چیز هم زکات قائل بوده، ما برای به دست آوردن فتوای عامه هم به کتاب‌های خود سنی‌ها باید مراجعه کنیم هم خود این تعبیراتی که اینجا هست خودش گاهی اوقات کمک بیشتری می‌کند تا روایت‌های دیگر، حالا این بحث‌ها را ببینید ان شاءالله بقیۀ بحث فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان